



«تأخیر المعرفة» میراثی تازه یافت از سده سوم؛ معرفی و شناسایی فواید علوم حدیثی آن

مرتضی آرپناهی*

عبدالحسین طالعی**

چکیده

آثار کهن و تازه یافت از مشاهیر جهان اسلام، از آن جهت که احتمالاً دربردارنده نکات تازه‌ای از ابعاد آشکار یا ناگفته تاریخ‌اند، اهمیت بسیاری در مطالعات و پژوهش‌های متکی بر داده‌های تاریخی دارند. زیرا افزون بر دیرینگی این آثار، تازه یافت بودن آنها نیز بر ارزش اطلاعات موجود در آنها می‌افزاید و می‌تواند داده‌ها و گزارش‌های جدیدی را فراروی محققان قرار دهد. تأخیر المعرفة نگاشته کشکول‌وار ادیب و قاضی روزگارشناس سده سوم عراق، یافته‌های گسترده‌ای در ارتباط با دانش‌های حدیثی به ارمغان آورده است. احادیث انبوه این کتاب از یک سو، اطلاعات رجالی و تاریخی آن از مشاهیر و اعلام آن روزگار از سوی دیگر، و بازتاب حکایات رایج میان اسلاف فریقین و نسبت آن با روایات مندرج در برخی آثار حدیثی عامه، از سوی سوم، در کنار ارائه تصویری نو از فرهنگ غالب عوام و خواص روزگار مؤلف، از فواید درخور توجه این اثر در مطالعات تاریخی و حدیثی حکایت دارد. واژگان کلیدی: تأخیر المعرفة (کتاب)، ابو العنبر صیمری، منابع تازه یافت، فرهنگ سده سوم.

* دانش‌پژوه سطح ۳ مؤسسه معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) (نویسنده مسئول). arpanaahei@gmail.com

** عضو هیئت علمی گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه قم. taleimotoon@gmail.com

۱. مقدمه

بدون تردید نگاشته‌های برجای مانده از اسلاف فریقین، در هر دانش و فنی که تدوین شده باشند و با هر هدفی که به رشته تحریر درآمده باشند، یکی از با ارزش‌ترین و ارجمندترین میراث برجای مانده از ایشان تلقی می‌شود. میراثی که افزون بر انعکاس داده‌های علمی رایج آن زمان، فرهنگ و آداب آنان را نیز به تصویر می‌کشد و ابعاد پنهان و آشکار تعاملات اجتماعی و علمی آن روزگار را به نمایش می‌گذارد. چنین دستاورد فاخر و بی‌بدیلی، سبب شده تا جستجو برای یافتن نگاشته‌های کهن، با همه موانع و زحماتی که دارد، بی‌وقفه ادامه یابد. چه اینکه انتظار می‌رود، هر اثر تازه‌یافت، افزون بر ارائه اطلاعات علمی صریح، پاره‌ای ابهامات را نیز بزدايد و نگاه دقیق‌تری را در برخی از ابعاد فرا رو نهد و از تاریکی بخش‌هایی از لایه‌های پنهان تاریخ بکاهد. "تأخیر المعرفة" نگاشته‌ی ابوالعنبس الصیمری (د. ۲۷۱ ق) ادیب و شاعر کوفی سده سوم، نمونه بارزی از همین میراث پربهاست که گرچه در جای خود یک کشکول متنوع اجتماعی و ادبی به شمار می‌آید، اما اطلاعات گسترده و سرشار آن از شخصیت‌ها و فرهنگ سده سوم عراق، دستاوردهای قابل اعتنایی را در دانش‌های مختلف حدیثی به همراه دارد. متن پیش‌ارو پس از معرفی اجمالی مؤلف و مؤلف، به داده‌ها و دستاوردهای حدیثی آن می‌پردازد.

۲. شناخت مؤلف تأخیر المعرفة

تنها نسخه خطی موجود از تأخیر المعرفة، به ذکر "ابوالعنبس الصیمری" به عنوان نویسنده اثر بسنده کرده است. با این حال فهرس و کتب تراجم^۱ نام کامل مؤلف را ابوالعنبس محمد بن اسحاق بن ابراهیم بن ابی العنبس بن مُغیرَة بن ماهان صیمری می‌کنند.^۲ وی اصالتاً

۱. در منابعی که در معرفی نویسنده از آنها استفاده کرده‌ایم و در این بخش می‌آیند، آثار او ذکر شده است.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۵۳

«تأخیر المعرفة» میراثی تازه‌یافت از سده سوم؛ معرفی و شناسایی فواید علوم حدیثی آن



۱۷۷

کوفی و زاده آن دیار است،^۱ گرچه مدتی در صیمره. منطقه‌ای در بصره^۲. به امر قضاوت مشغول بوده و از همین جهت به آنجا منسوب شده است.^۳

سال تولد صیمری، در منابع در دسترس صریحاً مذکور نیست. جز آنکه به تصریح مؤلف، وی برادر دوقلویی به نام ابراهیم داشته^۴ که خطیب بغدادی (د. ۴۶۳ ق) وفات او را در سن ۹۳ سالگی به سال ۲۷۷ ق ثبت کرده است.^۵ در نتیجه باید تولد صیمری به سال ۱۸۴ هجری روی داده باشد. لذا مؤلف تأخیر المعرفة از حیث زمان تولد بر اندیشمندانی چون بخاری، مسلم و ابن ماجه تقدم دارد، اگرچه دیرتر از ایشان از دنیا رفته است. افزون بر برادر دوقلوی او، ابراهیم بن اسحاق، که سالیان متمادی قاضی بغداد بود، عموی او، محمد بن ابراهیم نیز از روایات مشهور حدیث عامه است.^۶

در مورد شخصیت علمی نویسنده اطلاعات چندانی در دست نیست، فقط ابن ندیم در الفهرست اسامی کتاب‌های او را آورده که حاکی از آگاهی نویسنده به حدیث و اخبار و نجوم است،^۷ ولی با توجه به گزارش‌های مختصری که در مورد او در تراجم و منابع تاریخی ارائه شده، شخصیت ادبی او بر سایر ابعادش غلبه دارد، زیرا مصادری که به بیان احوال او پرداخته‌اند، فقط در مورد شخصیت ادبی او سخن گفته و او را شاعر و ادیبی شیرین سخن و اهل هجو و فکاهه و مفاخره دانسته‌اند، که هیچ کس از گزند زبان او در امان نبوده است.^۸

۱. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۴۲۱

۲. سمعانی، الانساب، ج ۸، ص ۳۶۶

۳. مرزبانی، معجم الشعراء، ص ۴۵۷

۴. ابوحیان توحیدی، البصائر و الذخائر، ج ۶، ص ۴۲

۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۲۵

۶. دارقطنی، المؤتلف و المختلف، ج ۶، ص ۱۵۳۹

۷. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۱۶-۲۱۷؛ بیش از ۴۰ کتاب برای او ذکر شده است.

۸. مرزبانی، معجم الشعراء، ص ۴۵۷؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۵۳؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۴۲۰؛ صلاح الدین صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۹۱

ابوالعبّس در میانه حیات خود، به سامرا، پایتخت آن روزهای خلافت عباسی، سفر نمود.^۱ طبع ملیح شاعرانه وی مورد عنایت متوکل عباسی (خلافت ۲۳۲-۲۴۷ ق) قرار گرفت. از این رو او را به ندیمی خود درآورد.^۲ اما ابوالعبّس پس از هلاکت متوکل، جایگاه خود در دربار عباسی را از کف داد و با خروج از دستگاه خلافت، روزگار تنگدستی وی آغاز شد.^۳ وی برای رهایی از این مشکلات به سفر روی آورد و در نقاط مختلف جهان بار اقامت افکند تا شاید نزد سلاطین آن دیار جایگاهی برای خود دست و پا کند. از این رو سالیان متمادی، بار سفر بر دوش، از این شهر به آن شهر هجرت نمود. از طبرستان و ری و کرمان تا خراسان و سمرقند و تبّ و از حجاز و شامات تا شمال آفریقا و اندلس را پیمود.^۴ تا اینکه پس از قریب به ۹ سال، معتمد عباسی (خلافت ۲۵۶-۲۷۹ ق) به خلافت رسید و راه ابوالعبّس به دربار خلافت گشوده شد و مجدداً کسوت ندیمی خلیفه را به تن کرد. وی روزگار پایانی حیات خود را در بغداد و در دربار خلافت گذراند^۵ و همین ایام، کتاب تأخیر المعرفه را به رشته تحریر درآورد.^۶

در مورد گرایش مذهبی ابوالعبّس، با توجه به قرائنی همچون نقل بسیار او از صحابه و تابعین^۷، نحوه یاد کرد او از شیخین^۸، حضور طولانی مدت در دربار خلافت و به عهده گرفتن منصب قضاوت به احتمال زیاد او عامی مذهب است. از طرفی نیز برادر و عموی او از محدثین عامّه بوده‌اند و در هیچ یک از منابع عامی نه خود او و نه خاندانش مورد نقد عقیدتی قرار نگرفته‌اند، پس گویا گرایش مذهبی آنها همان مذهب رایج بوده است.

۱. ابن حمدون بغدادی، التذکرة الحمدونیه، ج ۹، ص ۳۳۹

۲. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۴۲۱

۳. ابوالعبّس صیمری، تأخیر المعرفه، ص ۱۶

۴. همان، ص ۲۲۱-۲۲۲

۵. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۴۲۱

۶. ابوالعبّس صیمری، تأخیر المعرفه، ص ۴۱-۴۲

۷. بیش از پنجاه مورد نقل از صحابه و تابعین در کتاب تأخیر المعرفه وجود دارد.

۸. ابوالعبّس صیمری در کتاب نسبت به شیخین ترضی کرده است. ر.ک: تأخیر المعرفه. ص ۱۳۴ و ۲۰۰

در منابع شیعی نیز اطلاعاتی از او وجود ندارد.

سرانجام ابو العنابس صیمری در سال ۲۷۵ هجری در بغداد از دنیا رفت و پیکر او پس از انتقال به کوفه در آنجا دفن شد.^۱

۳. تأخیر المعرفة در یک نگاه

کتابی که ما در این پژوهش به معرفی و بررسی آن می پردازیم تنها کتاب باقیمانده ابو العنابس صیمری به نام تأخیر المعرفة است که چندی پیش در کتابخانه ای در ترکیه^۲ نسخه ای خطی از آن یافت شد و به همت محقق مصری دکتر احمد عبد الباسط در سال ۲۰۲۲ میلادی توسط انتشارات ملامح امارات منتشر شد.

در بسیاری از منابع کتاب شناسی و تراجم، از این کتاب با نام تأخیر المعرفة یاد شده است.^۳ با این حال در پایان نسخه خطی که این کتاب از روی آن چاپ شده، عبارتی به این صورت آمده است:

«تَمَّ كِتَابُ رِیاضَةِ الْعُقُولِ، الْمَعْرُوفِ بِكِتَابِ تَأْخِيرِ الْمَعْرِفَةِ»^۴

در این عبارت که به ظاهر کلام ناسخ کتاب است، دو نام برای این کتاب بیان شده: یکی «ریاضة العقول» و دیگری «تأخیر المعرفة»؛ که به گفته او نام دوم شناخته شده تر است. همچنین، برخی نام کتاب را «تأخیر المنفعة» عنوان کرده اند.^۵ کتابی با نام تذکرة العقول نیز برای مؤلف ذکر شده^۶ که احتمالاً مقصود همین کتاب باشد؛ زیرا با عنوان ریاضة العقول که در پایان نسخه خطی آمده است شباهت دارد. اما در هیچ یک از منابع، نام ریاضة العقول در آثار ابوالعنابس ذکر نشده است.

۱. مرزبانی، معجم الشعراء، ص ۴۵۷

۲. مکتبة اورجوب (کتابخانه حسین اورگوب در استان ینی شهر در مرکز ترکیه)

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۱۶؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۴۲۱.

۴. ابوالعنابس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۲۲۹.

۵. ثعالبی، الدهر، ج ۵، ص ۲۳.

۶. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۱۷؛ یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۴۲۲.

این کتاب فاقد هر گونه مقدمه، فصل بندی و نظم خاص است و در واقع مجموعه ای ادیبانه شامل ۷۸۸ فقره می باشد.

این فقرات از نظر تنوع گونه ای شامل: آیات قرآن، روایات نبوی، روایات اهل بیت (ع)، اقوال صحابه و تابعین، احادیث قدسی، اشعار فراوان، تعدادی داستان و حکایت، جملات حکیمانه و توصیه های اخلاقی، کلمات بزرگان صوفیه، حکایات و سخنانی از مجانبین و حمقا و برخی از خرافات رایج در میان مردم است.

از نظر تنوع موضوعی نیز شامل: محاسن ثروت و بی نیازی از مردم، مذمت فقر، دعوت به قناعت، مذمت حرص و طمع، بیان رفتار ناشایست مردم زمانه و حيله گری های آنها است. مصنف هدف خود از نوشتن این کتاب را با وجود تنوع در محتوا و بی نظمی ظاهری چنین بیان می کند:

«قَدْ أَذْخَلْتُ فِي كِتَابِي هَذَا مِنْ غَايَاتِ الْأَمْثَالِ وَالنَّوَادِرِ مَا لَا يَنَافِرُ بَعْضُهُ بَعْضاً وَجَعَلْتُهُ رِیَاضَةً لِكُلِّ إِمْرٍ وَمُغِیْضاً لِكُلِّ رَأًی وَفِکْرٍ»^۱

او هدف خود را دعوت به عقلانیت و پرهیز از رفتارهای جاهلانه می داند و تمام این مطالب متنوع را در راستای این هدف به خدمت گرفته است. در پایان کتاب نیز، نویسنده مجدداً هدف خود از نوشتن کتاب را یادآوری می کند:

«هَذِهِ مِثَالَاتٌ يَعْتَبَرُ بِهَا فِي الْأُمُورِ وَتُنَالُ بِهَا الْمَعْرِفَةُ، فَلَقَدْ مَثَّلْتُ لَكَ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مُقَدِّمَةِ الْمَعْرِفَةِ وَأَرْجُو أَنْ حَفِظْتَ وَأَجَلْتَ الرَّأْیَ وَأَعْمَلْتَ الْفِکْرَ فِي هَذِهِ الْأَحَادِيثِ أَنْ تَسْتَوْثِقَ لِنَفْسِكَ مِنْ أَنْ يَطْمَعَ فِیكَ الْجَهْلُ وَأَنْ تُنْسَبَ إِلَى ضَعْفِ الْعَقْلِ»^۲

ما با توجه به هدف خود که بررسی ابعاد حدیثی این کتاب می باشد، از میان گونه های متنوع و موضوعات مختلف مطالب کتاب، به بیان سه مورد می پردازیم.

۱. ابوالعنبنس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۱۳۵.

۲. همان، ص ۲۲۹.

۴. روایات

در کتاب تأخیر المعرفة، علاوه بر روایات نبوی، تعدادی از روایات اهل بیت علیهم السلام نیز نقل شده است. افزون بر روایاتی که نویسنده به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نسبت داده است، اقوال و جملاتی در کتاب وجود دارد که یا نویسنده قائل آنها را بیان نکرده و یا آنها را به افرادی غیر از معصومین علیهم السلام نسبت داده است. با این حال، در منابع حدیثی این عبارات یا مشابه آنها به معصومین علیهم السلام نسبت داده شده است.

در این بخش به گزارش این موارد پرداخته و بازتاب این روایات در منابع حدیثی را بررسی می‌کنیم. هر چند روایات نقل شده در این کتاب به دلیل ماهیت ادبی آن، فاقد سند هستند، اما به دلیل تازه‌یاب بودن و قدمت کتاب، وجود این روایات می‌تواند در بررسی سیر تحول آنها مفید باشد.

الف: قال النبی صلی الله علیه و آله: «إِنَّ مِنَ السَّرَفِ أَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اشْتَهَيْتَ»^۱

این روایت در منابع شیعی فقط در کتاب تنبیه الخواطر، اثر «وژام بن ابی فراس» یک بار به صورت روایت نبوی^۲ و یک بار به صورت مرفوعه از انس بن مالک نقل شده است.^۳ همچنین در منابع حدیثی عامه مانند سنن ابن ماجه^۴ و مسند ابو یعلی^۵ نیز به صورت روایت نبوی آمده است.

ب: قال النبی صلی الله علیه و آله: «الرَّفْقُ فِي الْمَعِيشَةِ خَيْرٌ مِنْ بَعْضِ التَّجَارَةِ»^۶

گزارشی از این روایت در منابع شیعی وجود ندارد، اما در برخی منابع عامه به صورت

۱. همان، ص ۳۳.

۲. وژام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۲۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۷.

۴. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۵، ص ۶۳.

۵. أبو یعلی موصلی، مسند ابی یعلی، ج ۵، ص ۱۵۴.

۶. ابوالعنابس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۳۶.

روایت نبوی نقل شده است.^۱

ج: قال النبی ﷺ: «ما أنفقتم على أهلکم من غیر إسرافٍ ولا إقتارٍ فهو في سبیل الله.»^۲

این روایت در منابع عامه به صورت مرسل از طریق «حسن بصری» از پیامبر ﷺ نقل شده است.^۳ همچنین در منابع شیعی روایتی با این مضمون از امام کاظم (ع) در کتاب الکافی آمده است:

«عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن محمد بن عمرو، عن عبد الله بن أبان، قال: سألت أبا الحسن الأول عليه السلام عن النفقة على العيال؟ فقال: ما بين المَكْرُوهين: الإِسْرَافِ وَ الإِقتَارِ.»^۴

د: رأى النبی ﷺ ابن مسعود مهموماً فقال: «يا ابن مسعود لا تُكثِرْ هَمَّكَ، ما يقدِرُ یُکُنْ و ما تُزِرُّقُ یأتیک.»^۵

این روایت فقط در منابع عامه گزارش شده^۶ و در منابع شیعی اثری از آن نیست.

ه: قال النبی ﷺ: «ما خاب من استخارَ ولا ندِم من استشارَ ولا افتقر من اقتصد.»^۷

در منابع عامه این روایت با اندکی تفاوت به صورت کامل نقل شده است:

«أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ما خاب من استخارَ، ولا ندِم من استشارَ، ولا عَالَ من اقتصد.»^۸

این روایت به این شکل در منابع حدیثی شیعه نقل نشده، اما روایتی از پیامبر ﷺ

۱. ابوسعید بن الاعرابی، معجم ابن الاعرابی، ج ۱، ص ۶۵۰؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۸، ص ۳۱۷.

۲. ابوالعنبس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۳۶.

۳. ابن ابی شیبہ، مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۵، ص ۳۳۱؛ ابن ابی الدنیا، العیال، ج ۱، ص ۱۶۲.

۴. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۵.

۵. ابوالعنبس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۳۷.

۶. ابن ابی الدنیا، الفرج بعد الشدة، ص ۲۸؛ ابوبکر بیهقی، شعب الایمان، ج ۲، ص ۴۰۸.

۷. ابوالعنبس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۵۹.

۸. طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۳۶۵؛ قضاعی، مسند الشهاب، ج ۲، ص ۷.

از طریق اهل بیت علیهم‌السلام در کتاب اُمالی شیخ طوسی آمده که با اندکی تفاوت، دو بخش ابتدایی روایت در آن وجود دارد. نمونه مشابه این روایت با همان سند در منابع عامه نیز ذکر شده است؛^۱

«أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ الْمُرَاغِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو صَالِحٍ مُحَمَّدُ بْنُ فَيْضٍ الْعِجْلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرٌ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْيَمَنِ فَقَالَ وَهُوَ يَوْصِيَنِي: «يَا عَلِيُّ، مَا حَارَ مِنْ اسْتِخَارَ، وَلَا نَدِمَ مِنْ اسْتِشَارَ»^۲

و: قال النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «ما عالَ مَنْ إقْتَصَدَ»^۳

البته این روایت در برخی منابع عامه به عنوان بخشی از روایت قبلی ذکر شده است، در حالی که برخی دیگر آن را به صورت مستقل نقل کرده‌اند.^۴

این روایت به عنوان حدیث نبوی در کتاب تنبیه الخواطر به صورت مرسل آمده است،^۵ همچنین در کتاب الکافی دو روایت با دو طریق مختلف از امام کاظم علیه‌السلام با همین مضمون نقل شده است:

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۶۶.

۲. شیخ طوسی، الأُمالی، ص ۱۳۶.

۳. ابوالعنبس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۳۳.

۴. وطواط، غرر الخصائص الواضحة، ص ۳۸۷.

۵. وزام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۶۷.

الْفَضِيلَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مَا عَالَ امْرُؤٌ فِي إِقْتِصَادٍ.^۱

ز: قال النبي (ص): «الْإِقْتِصَادُ نِصْفُ الْعَيْشِ».^۲

این روایت به طور خاص در منابع شیعی ذکر نشده است، اما روایت های مشابهی در این منابع وجود دارد:

روایتی نبوی در کتاب نزهة الناظر:

«الْإِقْتِصَادُ فِي التَّفَقُّةِ نِصْفُ الْعَيْشِ».^۳

روایتی از امام کاظم (ع) در الکافی:

«الرِّقْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ».^۴

در تنبیه الخواطر نیز روایتی بدون سند آمده:

«التدبير نصف المعيشة».^۵

در منابع عامه، این روایت در کتاب های مکارم الاخلاق طبرانی^۶ و شعب الایمان بیهقی^۷ آمده است.

ح: قال النبي (ص): «أَنْهَاكُمْ عَنْ تَضْيِيعِ الْمَالِ».^۸

این روایت به طور خاص در منابع یافت نشد، اما در کتاب های محاسن و الکافی روایتی از امام باقر (ع) آمده است که بخشی از آن تقریباً مشابه این روایت است:

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۳؛ همچنین رک: همان، ص ۵۴.

۲. ابوالعنبس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۶۴.

۳. حلوانی، نزهة الناظر، ص ۳۲.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲۰؛ همان، ج ۴، ص ۵۴.

۵. وزام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۱۶۷.

۶. طبرانی، مکارم الاخلاق، ص ۳۶۴.

۷. ابوبکر بیهقی، شعب الایمان، ج ۸، ص ۵۰۳.

۸. ابوالعنبس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۸۰.

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَهَى عَنِ الْقِيلِ وَالْقَالِ وَفَسَادِ الْمَالِ وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ»^۱

همچنین، این روایت با همین الفاظ در تحف العقول از امام رضا علیه السلام نقل شده است.^۲

شبهه این روایت در برخی منابع عامه نیز با طریقی دیگر، غیر از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است.^۳

ط: قال رجلٌ للنبي صلی الله علیه و آله: «دُلّني على عملٍ إذا عملته أحبّني الله وأحبّني الناس» فقال: «إزهد في الدنيا يحبّك الله وإزهد في ما في أيدي الناس يحبّك الناس»^۴

این روایت از طریق امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله در أمالی شیخ طوسی نقل شده است.^۵ در منابع عامه نیز در سنن ابن ماجه^۶ و معجم کبیر طبرانی^۷ آمده است.

ی: قال النبي صلی الله علیه و آله: «ما أشدّ فُراق الموتِ وأشدّ من ذلك طلب الرجل الحاجة إلى أخيه»^۸

در منابع حدیثی فریقین چنین روایتی یافت نشد، تنها در کتاب الکافی روایتی مشابه این روایت وجود دارد:

«علي بن إبراهيم عن أبيه عن الثؤفلي عن السكوني عن أبي عبد الله قال قال رسول الله: ما أشدّ حزن النساء وأبعد فراق الموتِ وأشدّ من ذلك كله فقرٌ يتملّق صاحبه ثم لا يعطى شيئاً»^۹

۱. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۶۰؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۰.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۴۳.

۳. أبو یعلیٰ موصلی، المعجم، ص ۱۷؛ ابن حجر عسقلانی، المطالب العالیه بزوائد المسانید الثمانیه، ج ۱۳، ص ۴۹۷.

۴. ابوالعنس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۹۵-۹۶.

۵. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۱۴۰.

۶. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۵، ص ۲۲۵.

۷. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۱۹۳.

۸. ابوالعنس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۱۰۸.

۹. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۲۰.

ک: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّ الْكَشْبِ أَطْيَبُ؟» قَالَ: «عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ وَكُلُّ يَبْعٍ مَبْرُورٍ»^۱

این روایت در منابع شیعی، تنها در مجمع البیان از طریق عامه به صورت مرسل نقل شده است.^۲

اما در بسیاری از منابع عامه مانند مسند احمد بن حنبل^۳، مصنف ابن ابی شیبیه^۴ نقل شده است.

ل: رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «ثَلَاثُ خِصَالٍ أَفْضَلُ لِلْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِيمَانِ: مَنْ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَخْرِجْهُ غَضَبُهُ عَنِ الْحَقِّ وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يَخْرِجْهُ رِضَاهُ إِلَى الْبَاطِلِ وَإِذَا قَدَرَ عَلَى الْإِحْسَانِ أَحْسَنَ»^۵

روایتی با همین مضمون در منابع شیعی از پیامبر ﷺ نقل شده است.^۶

در الخصال شیخ صدوق روایتی بلند از امام باقر (ع) نقل شده است که بخشی از آن شبیه به روایت مورد نظر است.^۷ همچنین در تحف العقول، ضمن یک روایت از امام صادق (ع)، این روایت آمده است:

«ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ مَنْ إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْ رِضَاهُ فِي الْبَاطِلِ، وَمَنْ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ، وَمَنْ إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَنَاوَلْ مَا لَيْسَ لَهُ»^۸

در منابع عامه، این سخن تنها در کتاب قوت القلوب به پیامبر ﷺ نسبت داده شده،^۹

۱. ابوالعنبر صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۱۲۰.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۵۶.

۳. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲۸، ص ۵۰۲.

۴. ابن ابی شیبیه، مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۴، ص ۵۵۴.

۵. ابوالعنبر صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۲۰۱.

۶. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۳۹؛ شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۰۵.

۷. همان.

۸. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۲۴.

۹. أبو طالب مکی، قوت القلوب، ص ۱۲۲.

«تأخیر المعرفة» میراثی تازه‌یافت از سده سوم؛ معرفی و شناسایی فواید علوم حدیثی آن



۱۸۷

در سایر منابع، این کلام یا از «عمر بن عبدالعزیز» و یا به یکی از عابدان و زاهدان صوفیه منسوب شده است.^۱

روایاتی که تا اینجا بررسی کردیم، روایاتی بود که نویسندگان آنها را به پیامبر ﷺ نسبت داده بود. روایاتی که در ادامه مطرح می‌شود، در کتاب، منتسب به اهل بیت ﷺ آمده است؛

الف: قال أمير المؤمنين عليه السلام: «أَفْضَلُ عَلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَمِيرَهُ وَاسْتَغْنِ عَمَّنْ شِئْتَ تَكُنْ نَظِيرَهُ وَاحْتَجْ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ».^۲

این روایت با تفاوتی اندک در الفاظ، در منابع شیعه^۳ و عامه^۴ به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده شده است.

ب: قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ -رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ-: «كَانَ عَقْلُ آدَمَ مِثْلَ عَقْلِ جَمِيعٍ وَلَدِهِ فَلَمَّ يَزُلْ بِهِ الشَّيْطَانُ مَعَ مَا مَعَهُ مِنَ الْعَقْلِ حَتَّى أَخْرَجَهُ مِنَ الْجَنَّةِ».^۵

بخش اول این عبارت در منابع عامه از زبان «حسن بصری» نقل شده است.^۶ اما در منابع شیعی اثری از او وجود ندارد.

ج: قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ -رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ-: «الْمُؤْمِنُ أَخَذَ عَنِ اللَّهِ أَدَبًا حَسَنًا إِذَا وَسَّعَ عَلَيْهِ وَسَّعَ وَإِذَا قَتَرَ عَلَيْهِ أَمْسَكَ».^۷

۱. مبزذ، الفاضل، ص ۸۹؛ ابوبکر بیهقی، شعب الایمان، ج ۱۰، ص ۵۵۱؛ ابن الجوزی، صفوة الصفوة، ج ۲، ص ۳۸۱؛ ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۲۲۸.

۲. ابوالعنبس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۱۸.

۳. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۴۲۰؛ شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۰۳؛ کراچکی، معدن الجواهر، ج ۲، ص ۱۴.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۲۰؛ أبو حیان توحیدی، البصائر والذخائر، ج ۲، ص ۱۴.

۵. ابوالعنبس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۳۴.

۶. الحکیم ترمذی، نوادر الاصول، ج ۴، ص ۴۵۴-۴۵۵؛ أبو الشیخ اصفهانی، العظمة، ج ۵، ص ۱۵۵۷.

۷. ابوالعنبس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۳۶.

این روایت در منابع شیعی از پیامبر ﷺ^۱ و امام صادق ﷺ^۲ نقل شده است. اما در منابع عامه، گاهی به عنوان کلامی از حسن بصری^۳، و گاه به عنوان حدیث نبوی^۴ آمده است.
د: وَقَالَ الْحَسَنُ ﷺ: «إِيَّاكُمْ وَالْدُخُولَ عَلَى الْمَلُوكِ فَإِنَّ لَأَمْوَالَهُمْ بَرِيقًا يَذْهَبُ بِشُعَاعِ ضَوْءِ الْقَلْبِ».^۵

در میان شیعه و عامه تنها در کتاب قوت القلوب، سخنی مشابه این مضمون از حضرت عیسی ﷺ نقل شده است:

«لَا تَنْظُرُوا إِلَى أَمْوَالِ أَهْلِ الدُّنْيَا فَإِنَّ بَرِيقَ أَمْوَالِهِمْ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكُمْ».^۶
ه: وَقِيلَ لِعَلِيٍّ: «أَلَا تُرِيحُ نَفْسَكَ مِنْ هَذِهِ الْعِبَادَةِ قَلِيلًا»، فَقَالَ: «إِنَّمَا رَاحَتَهَا أَبْغِي».^۷

این کلام تنها در منابع عامه، از زبان برخی عابدان و زاهدان نقل شده است.^۸
ص: رَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ -رَضِوانُ اللهَ عَلَيْهِ-: «أَرِيعُ تَقْبُحُ: الْبُخْلُ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ وَ الْكِبْرُ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَ السَّفَهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الْأَمْرَاءِ».^۹

این روایت به طور کامل در منابع شیعی نیامده است تنها در برخی منابع، قسمت «الْبُخْلُ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ» در روایتی از امیرالمؤمنین ﷺ و امام صادق ﷺ، در ضمن اموری قبیح شمرده شده است.^{۱۰} اما در منابع عامه روایتی مشابه از ابن عباس نقل شده است:
«خَمْسٌ لَا يَحْسُنَنَّ مِنْ خَمْسَةٍ وَخَمْسٌ لَا تَحْسُنَنَّ إِلَّا بِخَمْسٍ فَأَمَّا الْخَمْسُ الَّتِي لَا

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۱۲؛ و زام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۰.

۳. عفان بن مسلم، احادیث عفان بن مسلم، ص ۱۵۰؛ احمد بن حنبل، الزهد، ص ۲۱۸.

۴. ابوبکر بیهقی، شعب الایمان، ج ۸، ص ۵۱۳؛ ابن بشران بغدادی، أمالی ابن بشران، ج ۱، ص ۲۲۷.

۵. ابوالعبس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۴۵.

۶. ابوطالب مکی، قوت القلوب، ج ۱، ص ۴۳۶.

۷. ابوالعبس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۱۱۸.

۸. ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۴۰؛ ابن عدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۸، ص ۳۵۷۲.

۹. ابوالعبس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۲۰۱.

۱۰. ابن اشعث، الجعفریات، ص ۲۳۴؛ راوندی کاشانی، النوادر، ص ۵۵؛ کراجکی، معدن اجواهر، ص ۶۷.

«تأخیر المعرفة» میراثی تازه‌یافت از سده سوم؛ معرفی و شناسایی فواید علوم حدیثی آن



۱۸۹

تَحْسُنُ مِنْ خَمْسَةٍ لَا يَحْسُنُ الْكَذِبُ مِنَ الْأُمَرَاءِ وَلَا الْبُخْلُ مِنَ الْأَغْنِيَاءِ وَلَا الظَّمْعُ
مِنَ الْفُقَرَاءِ وَلَا السَّفَهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَلَا الْبَطْسُ مِنْ ذَوِي الْمَقْدِرَةِ...^۱

در این بخش عباراتی را بررسی می‌کنیم که نویسندگان به آنها اشاره نکرده و یا از غیر
معصومین علیهم‌السلام نقل کرده است، اما در منابع دیگر به معصومین علیهم‌السلام منتسب داده‌اند؛

الف: قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: «قَوَامُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ»^۲

در منابع عامه، این سخن گاهی به صورت مقطوع از «جابر بن عبدالله انصاری» و گاهی
به صورت روایت نبوی نقل شده است.^۳ همچنین در منابع شیعی نیز به صورت مرسل از
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با عبارتی اضافه آمده است:

«قَوَامُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ»^۴

ب: كَانَ خَالِدُ بْنُ صَفْوَانَ يَقُولُ: «أَشَدُّ مِنْ فَوْتِ الْحَاجَةِ طَلَبُهَا مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا وَأَشَدُّ مِنْ
الْمُصِيبَةِ سُوءُ الْخَلْفِ»^۵

مانند این کتاب سایر منابع عامه نیز این سخن را به «خالد بن صفوان» که از حکما
و بلیغان عرب بوده،^۶ نسبت داده‌اند.^۷

در تحف العقول روایتی مشابه، از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است:

«فَوْتُ الْحَاجَةِ خَيْرٌ مِنْ طَلَبِهَا مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا وَأَشَدُّ مِنَ الْمُصِيبَةِ سُوءُ الْخُلُقِ مِنْهَا»^۸

همچنین حکمتی از نهج البلاغه با بخش اول این روایت مشابهت بسیار دارد:

۱. رافعی قزوینی، التلوی فی أخبار قزوین، ج ۱، ص ۴۸۷.

۲. ابوالعنبر، تأخیر المعرفة، ص ۳۴.

۳. ابوبکر بیهقی، شعب الایمان، ج ۶، ص ۳۵۵؛ ابوشجاع دیلمی همدانی، الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۳، ص ۲۱۷.

۴. کراجکی، کنز الفوائد، ج ۲، ص ۳۱؛ قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۴.

۵. ابوالعنبر صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۶۶.

۶. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۶، ص ۹۴.

۷. همان، ص ۱۱۵؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱۲، ص ۲۹۱.

۸. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۹۵.

«فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا»^۱

ج: قَالَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ: «التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْكَسْبِ وَالتَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ»^۲

در منابع عامه به این صورت، این کلام به «حسن بصری» نسبت داده شده است^۳ و در برخی منابع دیگر، بخش اول را به معاویه نسبت داده‌اند.^۴

در منابع شیعی نیز، کتاب تحف العقول این عبارت را، در یک روایت طولانی از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده است.^۵ همچنین در کتاب من لایحضره الفقیه، این عبارت در روایتی از امام صادق (ع) آمده است^۶ و بخش دوم این عبارت نیز به عنوان یک حکمت در نهج البلاغه ذکر شده است.^۷

د: «كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَقُولُ: «أُخِرْتُ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ أُخِرْتُ لِأَخْرَجِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»»^۸

منابع عامه این کلام را از «عبدالله بن عمر» و «عبدالله بن عمرو بن عاص» نقل کرده‌اند.^۹ اما در منابع شیعی، کفایة الاثر خزاز قمی آن را به امام حسن مجتبی (ع) نسبت داده است.^{۱۰} کتاب من لایحضره الفقیه نیز آن را از «العالم» نقل کرده است.^{۱۱} در کتاب تنبیه الخواطر

۱. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۶۴.

۲. ابوالعباس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۶۷.

۳. جاحظ، البیان و التبیین، ج ۲، ص ۶۵؛ ابن عبدربه اندلسی، العقد الفرید، ج ۲، ص ۱۱۷.

۴. وطواط، غرر الخصائص الواضحة، ص ۳۸۷.

۵. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۲۱.

۶. شیخ صدوق، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۶.

۷. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲.

۸. ابوالعباس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۷۲.

۹. ابن ابی الدنیا، اصلاح المال، ص ۳۴؛ هیثمی، بغیة الباحث فی زوائد مسند الحارث، ج ۲، ص ۹۸۳؛ ابن قتیبه

دینوری، غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۸۶.

۱۰. خزاز رازی، کفایة الاثر، ص ۲۲۷-۲۲۸.

۱۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۶.

نیز به صورت مرسل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است.^۱

ه: قَالَ الْحَسَنُ: «لِسَانُ الْعَاقِلِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَقَلْبُ الْجَاهِلِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ».^۲

در نگاشته‌های شیعی که در جمع‌آوری کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام کوشیده‌اند، این کلام در عداد حکمت‌های حضرت علیه السلام آمده است،^۳ اما در منابع عامه آن را به «حسن بصری» نسبت داده‌اند.^۴

و: كَانَ أَبُو بَكْرٍ إِذَا أَثْنَى عَلَيْهِ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي وَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ فَاجْعَلْنِي خَيْرًا مِمَّا يَحِبُّونَ وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ وَلَا تَقْتَتِي بِمَا يَقُولُونَ».^۵

در منابع عامه، این عبارت را مانند این کتاب به ابوبکر نسبت داده‌اند.^۶ در نهج البلاغه و غررالحکم عبارتی مشابه از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي وَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي خَيْرًا مِمَّا يُظُنُّونَ وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ».^۷

ز: قَالَ بَعْضُ الْأُدْبَاءِ: «الْعِلْمُ أَحَدُ النَّسَبَيْنِ وَخِفَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ وَتَعْجِيلُ الْيَأْسِ أَحَدُ الظَّفَرَيْنِ وَحُسْنُ التَّذِيرِ أَحَدُ الْمَكْسَبَيْنِ وَاللَّبَنُ أَحَدُ اللَّحْمَيْنِ».^۸

این عبارت به طور کامل در منابع روایی نیامده است، اما روایت «قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ» که مشابه بخشی از این کلام است در قرب الاسناد حمیری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله^۹

۱. وزام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۳۴.

۲. ابوالعنبس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۱۵۸.

۳. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۴۰؛ تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۵۰۰؛ لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۱۹.

۴. جاحظ، البیان و التبیین، ج ۱، ص ۱۵۵؛ ابوبکر بیهقی، شعب الایمان، ج ۶، ص ۳۷۹.

۵. ابوالعنبس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۲۰۰.

۶. ابن اثیر جزری، اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۲۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة الدمشق، ج ۳، ص ۳۳۲.

۷. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۰۰؛ تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۱۲۲.

۸. ابوالعنبس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۱۵.

۹. حمیری، قرب الاسناد، ص ۱۱۶.

و در اُمالی صدوق^۱ و نهج البلاغه^۲ از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است.

در برخی منابع نیز روایتی از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که شبیه بخش اول روایت فوق است؛

«الْعِلْمُ أَحَدُ الْحَيَاتَيْنِ»^۳

قسمت سوم و پنجم روایت فوق نیز بعینه در غرر الحکم وجود دارد.^۴ اما قسمت چهارم روایت فوق یافت نشده است.

در منابع عامه نیز عبارت فوق را با مختصر تفاوتی به عنوان کلام حکمای عرب نقل کرده‌اند.^۵

ح: یقال: «ثَلَاثُ مُنْجِيَّاتٍ: تَقْوَى اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَالْعَدْلُ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ وَ الْإِقْتِصَادُ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى»^۶

در کتاب محاسن و کافی شریف روایتی از امام سجاد (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که بخشی از آن مانند روایت پیشین است؛

«ثَلَاثُ مُنْجِيَّاتٍ وَ ثَلَاثُ مُهْلِكَاتٍ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْمُنْجِيَّاتُ قَالَ خَوْفُ اللَّهِ فِي السِّرِّ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ وَ الْعَدْلُ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ وَ الْقَصْدُ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا الْمُهْلِكَاتُ قَالَ هَوَى مُتَّبِعٌ وَ شَحٌّ مُطَاعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ»^۷

مرحوم صدوق نیز روایتی از امام باقر (ع) نقل کرده‌اند که بخشی از آن، همین روایت

۱. شیخ صدوق، الأُمالی، ص ۴۴۷.

۲. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۴۱.

۳. لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۶.

۴. تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۸۶ و ۳۲۴.

۵. ابن قتیبه دینوری، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۰۷؛ ابن حمدون بغدادی، التذکرة الحمدونیة، ج ۹، ص ۲۳۹.

۶. ابوالعنبر صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۵۹.

۷. برقی، محاسن، ج ۱، ص ۳؛ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۳.

است.^۱

در منابع عامه نیز مانند منابع شیعی روایتی طولانی از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که این عبارت فرازی از آن است.^۲

و: یَقَالُ: «الْغِنَى فِي الْغُرْبَةِ وَطَنٌ وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ».^۳

این کلام از حکمت‌های نهج البلاغه است.^۴

در منابع عامه تنها در التذکرة الحمدونیه، این سخن منسوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است.^۵ اما در دیگر منابع، آن را گاهی بدون نسبت به کسی،^۶ گاه منسوب به «بزرگمهر» وزیر ساسانی^۷ و گاهی منسوب به برخی مشاهیر عرب^۸ نقل کرده‌اند.

ز: قَالَ بَعْضُهُمْ لَابْنِهِ: «لَا عَمَلَ لِمَنْ لَا نِيَّةَ لَهُ وَلَا أَجْرَ لِمَنْ لَا حَسَنَةَ لَهُ وَلَا مَالَ لِمَنْ لَا رِفْقَ لَهُ وَلَا جَدِيدَ لِمَنْ لَا خَلْقَ لَهُ».^۹

در منابع عامه این عبارت را به عنوان بخشی از وصیت عمر به فرزندش آورده‌اند.^{۱۰} در کتاب الکافی روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده که با قسمتی از این روایت شباهت بسیار دارد: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ وَلَا مَالَ لِمَنْ لَا تَقْدِيرَ لَهُ وَلَا جَدِيدَ لِمَنْ لَا خَلْقَ لَهُ».^{۱۱}

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز روایتی نقل شده که عبارت «لَا عَمَلَ لِمَنْ لَا نِيَّةَ لَهُ» بخشی از

۱. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۸۴.

۲. بزار، مسند بزار، ج ۱۳، ص ۱۱۴؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۳۲۸.

۳. ابوالعنبر صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۵۹.

۴. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۵۶.

۵. ابن حمدون بغدادی، التذکرة الحمدونیه، ج ۸، ص ۱۱۶.

۶. ابن قتیبہ دینوری، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۱۶.

۷. ابن مروان دینوری، المجالسه و جواهر العلم، ج ۳، ص ۵۸.

۸. ابن معتز، البدیع، ص ۱۲۶.

۹. ابوالعنبر، تأخیر المعرفة، ص ۷۵.

۱۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۹؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۲۱.

۱۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۱۷.

آن است.^۱

ح: قالوا: «رُبَّ أَكْلَةٍ تَمْنَعُ أَكْلَاتٍ».^۲

بسیاری از منابع این روایت را به عنوان یک مثل رایج می‌شناسند^۳ و ریشه آن را به دوران جاهلیت نسبت می‌دهند،^۴ اما در نهج البلاغه به عنوان حکمتی از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است:

«كَمْ مِنْ أَكْلَةٍ تَمْنَعُ أَكْلَاتٍ».^۵

ط: نَقَشُ خَاتَمِ أَهْلِ الْحَزْمِ: «بَادِرِ الْفُرْصَةِ قَبْلَ الْغُصَّةِ».^۶

در برخی کتب علم بلاغت، این عبارت به عنوان نقش خاتم بردباران ذکر شده است.^۷ اما در منابع شیعی، این کلام با اندکی تفاوت به عنوان حکمت امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است:

«بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً».^۸

ی: نَقَشُ خَاتَمِ كَسْرَى: «بِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارِ».^۹

در منابع شیعی این عبارت از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است،^{۱۰} اما برخی منابع عامه آن را به فیلسوف یونانی «ارسطو» نسبت داده‌اند.^{۱۱}

۱. تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۷۸۳.

۲. ابوالعنبر صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۸۱.

۳. أبو هلال عسکری، جمهرة الامثال، ج ۱، ص ۴۹۱.

۴. میدانی، مجمع الامثال، ج ۱، ص ۲۹۷.

۵. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۷۱.

۶. ابوالعنبر صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۹۲.

۷. أبو طیب وشاء، الظرف و الطرف، ص ۲۱۴.

۸. سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۸۰.

۹. ابوالعنبر صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۹۴.

۱۰. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۲۴؛ تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۲۹۶.

۱۱. أبو العباس ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء، ص ۱۰۱.

ک: إِذَا ظَفَرَ إِبْلِيسُ مِنْ ابْنِ آدَمَ بِثَلَاثَةِ لَمْ يَطَالِبْهُ بِغَيْرِهَا: «إِذَا أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ وَاشْتَكَتْ عَمَلَهُ وَنَسِيَ ذَنْبَهُ»^۱

روایتی مشابه با اندکی تفاوت در الفاظ، در کتاب الخصال شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«قَالَ إِبْلِيسُ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِحُجُودِهِ إِذَا اسْتَمَكَنْتُ مِنْ ابْنِ آدَمَ فِي ثَلَاثٍ لَمْ أُبَالِ مَا عَمِلَ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ مِنْهُ إِذَا اشْتَكَتْ عَمَلَهُ وَنَسِيَ ذَنْبَهُ وَدَخَلَهُ الْعُجْبُ»^۲

همچنین در منابع عامه، آن را به برخی از حکمای عرب نسبت داده‌اند.^۳

ل: يَقَالُ: «مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُونَ عَلَيْهِ»^۴

در برخی کتب، امثال این عبارت را در قالب ضرب‌المثل نقل کردند،^۵ اما در نهج البلاغه در میان حکمت‌های علوی آمده است^۶ و در برخی منابع شیعی نیز به امام هادی علیه السلام منسوب شده است.^۷ همچنین در منابع عامه، این سخن را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند.^۸

۵. گزارشی از فضای عامیانه قرن سوم

مؤلف در بخشی از کتاب،^۹ به توصیف یکی از رفتارهای ناپسند و جاهلانه مردم زمانه خود می‌پردازد؛ او می‌گوید مردم زمانه ما همیشه در حال اختلاف و نزاع هستند و در اختلافات، رفتار غیر منصفانه‌ای دارند. آنها همواره به دنبال عیب‌جویی از دیگران هستند و این

۱. ابوالعباس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۱۰۵.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۱۲.

۳. ابوبکر بیهقی، شعب الایمان، ج ۳، ص ۳۲۴، ح ۱۷۷۹.

۴. ابوالعباس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۲۲۸.

۵. ثعالبی، التمثیل والمحاضر، ص ۴۴۴.

۶. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۷.

۷. حلوانی، نزهة الناظر، ص ۱۲۸.

۸. قضاعی، دستور معالم الحكم، ص ۲۸.

۹. ابوالعباس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۱۳۸-۱۴۶.

عیب جویی‌ها اغلب بی‌اساس است. او به عنوان شاهد بر مدعای خود می‌گوید: «به مردم پست و فرومایه^۱ این زمانه بنگر که اگر ببینند کسی در گوشه‌ای به دور از هیاهو، در پی یادگیری فقه و حدیث است، می‌گویند فلانی گمان کرده در علم فقه در سطح شافعی است و در حدیث در مقام احمد بن حنبل، اگر کسی در پی حفظ قرآن باشد می‌گویند او گمان کرده نظیر حمزه و کسائی است و اگر کسی در طلب نحو و علوم ادبی همت گماشته باشد، می‌گویند فلانی گمان کرده خلیل بن احمد یا سیبویه است.»

مؤلف از بی‌انصافی مردم روزگار خود، این چنین نقل می‌کند و از آنها گلایه دارد؛ یکی از رفتارهای آنان را این گونه توصیف می‌کند:

«وَإِنْ رَأَوْهُ قَدْ قَالَ: زُرُّ معاويةَ وَسَخَّ^۲، تَشَاهِدُوا عليه أَنَّهُ شَتَمَ أَبابكرَ وَعُمَرَ، وَأَنَّهُ رافضی، ما رَأَوْهُ مُذْ هُوَ فِي جِوَارِهِمْ صَلَّى جماعةً قَطُّ.»^۳

بر اساس این گزارش، در آن دوران، ترور شخصیت و اتهام‌زنی عقیدتی به افرادی که در برخی از اعتقادات با جریان رایج، تفاوت داشتند، امری شایع بود. به حدی که یک ادیب برای نقد غیر منصفانه، از این موارد به عنوان شاهد یاد می‌کند و لازم‌ه‌اش، ظهور و وضوح بسیار آن مورد برای مردم بوده تا شاهد بر یک مدعا باشد.

آگاهی از اطلاعات جامعه‌شناختی در تحلیل پدیده‌های علمی، تأثیری بنیادین دارد. در این مورد نیز آگاهی از شیوع این گونه دشمنی‌ها و نقدهای غیر منصفانه در میان مردم آن دوران، ما را در تحلیل برخی امور یاری می‌رساند؛ به طور مثال، در گزارشی تاریخی که حسین بن روح، خادم خود را به سبب نفرین بر معاویه برکنار می‌کند،^۴ آگاهی از فضای حاکم بر جامعه عامیانه، ما را در تحلیل بهتر این رفتار یاری می‌رساند و این احتمال که

۱. تعبیر به «السَّفَلَةُ مِنَ الْعَامَّةِ» کرده است که به معنای مردم پست و فرومایه است.

۲. «زُرُّ» به معنای دکمه و بند لباس است؛ این تعبیر کنایه از عیب جویی و کاستن از قدر و منزلت کسی است. ر.ک:

ابن اثیر جزری، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۲، ص ۳۰۰.

۳. ابوالعنسب صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۱۴۶.

۴. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۸۶.

برخورد او، متأثر از جو خفقان آن دوران و از روی تقیه بوده باشد را برای ما تقویت می‌کند. مؤید این احتمال، گفتار راوی است که این برخورد حسین بن روح را تقیه‌ای دانسته است. از این گزارش جامعه شناختی، در تحلیل برخی آراء رجالی نیز می‌توان بهره گرفت؛ با تورقی در منابع رجالی عامه با یک سری جرح و تضعیف‌ها روبه‌رو خواهیم شد که شباهت بسیار با همان عیب‌جویی‌ها و نقدهای بی‌مهابای عامیانه که ابوالعنبس گزارش کرده، دارد. برخی از رجالیان عامه، اگر در کسی اندکی تفاوت عقیده مشاهده می‌کردند، در تضعیف او بسیار می‌کوشیدند و برای مقابله با او از هیچ اتهام و دروغی دریغ نمی‌کردند. در واقع روایتی که به نحوی از حصارهای اعتقادی عامه فراتر رفته‌اند و اجماع‌های ساختگی آنها را به چالش کشیده‌اند، مورد هجمه قرار گرفته‌اند. روایتی که از طرف بسیاری از رجالیان عامه، توثیق شده و مورد ستایش قرار گرفته‌اند، اما برخی از رجالیان این روات را، نه بخاطر ضعف در نقل روایت، بلکه بخاطر مسائل سیاسی و عقیدتی تضعیف کرده‌اند. آنان راویانی از میان شیعه و عامه را تضعیف کرده‌اند که روایاتی در فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام نقل کرده و یا برخی وقایع تاریخی را که به مذاق جریان رایج مکتب عامه، خوش نبوده، فاش کرده‌اند. حتی برخی روات را صرفاً به سبب محبت اهل بیت علیهم‌السلام تضعیف کرده‌اند و در تضعیف آنان از هیچ اتهام و کذبی خودداری نکرده‌اند.

در این نوع داوری‌های رجالی، اخلاق و قواعد لازم در فضای تخصصی دانش رجال رعایت نشده و این رجالیان تحت تأثیر فضای عامیانه جامعه عمل کرده‌اند.

شمار این راویان و این نوع داوری‌های رجالی، در منابع عامه به قدری زیاد است که جمع‌آوری و اثبات ضعف این گونه آراء رجالی به کتاب مفصلی نیاز دارد. در ادامه به عنوان شاهد، چند نمونه از داوری‌های رجالی غیر منصفانه را مطرح می‌کنیم و در پیوستی در پایان مقاله، موارد بیشتری را برای اثبات مدعای خود ارائه خواهیم داد.

۱-۵. عبدالرزاق بن همام صنعانی (م. ۲۱۱ ق)

عبدالرزاق صنعانی از اعلام حدیث عامه و صاحب مصنف است، بسیاری از علمای عامه مانند ابن معین، معمر بن راشد، أبو داود سجستانی، عجلی، بزار و ابن عدی او را توثیق کرده‌اند و شمار زیادی از ائمه حدیث نیز شاگرد او بودند^۱ و روایت او مقبول همگان بوده است؛^۲ به حدی که در کتب سته بیش از هزار روایت از او نقل شده است.^۳ از احمد بن حنبل درباره او پرسیدند، او گفت: «در نقل حدیث، کسی بهتر از او ندیده‌ام.»^۴ همچنین عبدالله به احمد بن حنبل او را از تدلیس و گرایش به تشیع مبرا دانسته است.^۵

با وجود اینکه عبدالرزاق قائل به افضلیت شیخین بود،^۶ برخی رجالیان عامه، او را تنها به دلیل نقل روایاتی در فضیلت اهل بیت (ع) و دشمنی‌اش با معاویه، ضعیف و کذاب معرفی کرده‌اند. او را مدلس، راوی مناکیر و رافضی خبیث خوانده‌اند. همچنین گفته‌اند که او هیچ آگاهی به علم حدیث نداشته و انسان خواب از عبدالرزاق مورد اعتمادتر است.^۷

۲-۵. عبدالله بن موسی بن ابی مختار عبسی (م. ۲۱۳ ق)

او را از حفاظ و اعلام حدیث عامه دانسته‌اند. بسیاری از رجالیان همچون ابن حبان، عجلی، ابن شاهین، ابن خلفون و مغلطای با وجود گرایش‌های شیعی او، او را توثیق کرده‌اند و او را صدوق و مورد اعتماد خوانده‌اند.^۸ در کتب سته نیز بیش از ۲۰۰ روایت از او نقل شده است.^۹

۱. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۱۲-۳۱۳.

۲. همو، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس، ص ۳۴.

۳. ابن آمار با استفاده از نرم افزار جامع خادم الحرمین به دست آمده است.

۴. مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۵۶-۵۷.

۵. همان، ص ۶۰.

۶. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۱۳.

۷. مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۲۶۶-۲۶۸.

۸. همان، ج ۹، ص ۶۹-۷۱.

۹. ابن آمار با استفاده از نرم افزار جامع خادم الحرمین به دست آمده است.

با وجود اینکه او روایاتی در افضلیت شیخین نقل کرده، اما به دلیل دشمنی با معاویه، او را متهم به بدعت و رفض و تخلیط کرده‌اند و او را منکر الحدیث خوانده‌اند.^۱ در منابع رجالی تصریح شده است که علت تضعیف او از طرف رجالیان، محبت اهل بیت علیهم‌السلام و دشمنی او با معاویه است.^۲

یکی از شواهدی که علت تضعیف عبیدالله بن موسی را مشخص می‌کند، کلام احمد بن حنبل است. زمانی که یکی از شاگردان احمد از او پرسید: «عبیدالله بن موسی بهتر است یا ابن فضیل؟» او گفت: «ابن فضیل نسبت به عبیدالله بهتر بود، زیرا اهل کتمان و پوشاندن برخی امور بود.»^۳

۳-۵. ابوالصلت عبدالسلام بن صالح هروی (م. ۲۳۶ ق)

برخی رجالیان عامه مانند یحیی بن معین،^۴ أبو داود سجستانی،^۵ عجلی^۶ و ابن شاهین^۷ او را ثقه و صادق و ضابط دانسته‌اند. در مورد اعتقاد او به باورهای رایج عامه، شاگرد او احمد بن سیار مروزی گفته است: «استاد ما قائل به تقدم شیخین بود و از صحابه جز به نیکی یاد نمی‌کرد و می‌گفت این دین و آیین من است.»^۸

۱. شمس‌الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۵۵۵-۵۵۷.

۲. مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۶۹.

۳. مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۹، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۰.

۵. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۲۲.

۶. مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۲۷۴.

۷. ابن شاهین، تاریخ أسماء الثقات، ص ۱۵۶.

۸. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۹؛ (لازم به ذکر است بیان این مطالب از منابع عامه، برای شناخت جایگاه راوی از نگاه آنها است و به معنای قبول این مطلب نزد شیعه نیست.) برای آگاهی از شخصیت ابوالصلت هروی و مذهب او از نگاه شیعه، ر.ک: شوشتری، قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۵۹-۱۶۵.

اما در مقابل برخی مانند نسائی، أبو حاتم رازی^۱ و ابن القیسرانی^۲ او را ضعیف و کذاب خوانده‌اند و برخی مانند احمد بن حنبل،^۳ ابن عدی^۴ و ابی نعیم^۵ او را راوی مناکیر دانسته‌اند و ابن حبان نیز گفته منفردات او پذیرفته نمی‌شود.^۶ دارقطنی و عقیلی نیز او را رافضی خبیث خوانده‌اند.^۷ ابوزرعه از نوشتن احادیث او، منع می‌کرد.^۸ جوزجانی نیز در مورد او از الفاظ بی‌ادبانه‌ای استفاده کرده و گفته است که او گمراه و منحرف از حق بود و چنان دروغگو است که ارزش سخن او از سرگین حمار دجال کمتر است. او به همین حد بسنده نکرده و تعابیر زشت‌تری نیز به کار برده است.^۹

با توجه به برخی گزارش‌ها پی می‌بریم که علت این داوری‌های متفاوت و غیر منصفانه در مورد ابوالصلت، روایاتی است که او در منقصت معاویه و فضل علی و آل علی (علیهم‌السلام) نقل کرده است. همچنین برخی منابع رجالی تصریح کرده‌اند که علت تضعیف او همین امر بوده است.^{۱۰}

۴-۵. داستان‌های رایج در میان مردم

مصنف در ادامه مطلب قبلی می‌گوید: از عجایب روزگار ما این است که مردم زمانه ما مختصر بی‌احترامی نسبت به معاویه را بر نمی‌تابند و طرف مقابل را متهم به کفر و بدعت می‌کنند. اما از طرفی در مورد دیگر صحابه مثالب بسیار نقل می‌کنند و به این هم بسنده

۱. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۲۱.

۲. مغلطای، الاكتفاء فی تنقیح کتاب الضعفاء، ج ۲، ص ۴۲۸.

۳. همان.

۴. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۲۱.

۵. ابونعیم اصفهانی، الضعفاء، ص ۱۰۸.

۶. مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۲۷۴.

۷. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۲۱.

۸. مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۸ و ۸۰.

۹. جوزجانی، احوال الرجال، ص ۲۰۵.

۱۰. مغلطای، الاكتفاء فی تنقیح کتاب الضعفاء، ج ۲، ص ۴۲۸.

نکرده و در مورد انبیاء و ملائکه الهی حکایات عجیب و ناروایی بیان می‌کنند که با شأن آنها منافات دارد. پس از این مصنف به بیان هشت مورد از این داستان‌ها می‌پردازد که ما با مراجعه به منابع، بازتاب این داستان‌ها را در گزارش‌های حدیثی فریقین بررسی خواهیم کرد.

الف: «أَنَّ أَدَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابْنَهُ عَبْدَ الْحَارِثِ وَ الْحَارِثُ إِسْمُ إِبْلِيسَ.»

روایتی با این مضمون در منابع آمده است که حضرت آدم و حوا نام فرزندان خود را عبدالله و عبدالرحمن و نام‌هایی این چنین می‌گذاشتند اما آن فرزندان زنده نمی‌ماندند، شیطان به آنها گفت اگر نام فرزندان را از روی نام من بگذارید، من زندگی او را تضمین می‌کنم. آنها نیز نام فرزند بعدی خود را عبدالحارث گذاشتند، چون یکی از نام‌های شیطان حارث بود و آن فرزند زنده ماند.

این حکایت در منابع عامه، گاه بدون سند،^۲ گاه به نقل از صحابه و تابعین^۳ و در مواردی به عنوان حدیث نبوی آمده است.^۴ این روایت به تصریح علمای عامه شهرت فراوان دارد^۵ و برخی از ناقدان حدیث عامه، این حدیث را صحیح دانسته‌اند.^۶

در آثار شیعی این داستان حضور پررنگی ندارد، تنها در کتاب تفسیر قمی و تفسیر عیاشی، روایاتی وجود دارد که اشاره به این داستان می‌کند.^۷ البته در روایتی از امام رضا (ع)، این داستان به گونه‌ای دیگر بیان شده است که منافاتی با عصمت انبیاء (ع) ندارد.^۸

۱. ابوالعباس صیمری، تأخیر المعرفة، ص ۱۴۷-۱۴۹.

۲. فراء، معانی القرآن، ج ۱، ص ۴۰۰؛ ابن قتیبه دینوری، تأویل مشکل القرآن، ص ۱۶۱.

۳. عبدالرزاق صنعانی، تفسیر القرآن العزیز، ج ۱، ص ۲۲۸؛ ابن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۹۹؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۵۱-۱۵۲.

۴. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۳۳، ص ۳۳۵؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۵، ص ۱۰.

۵. ماتریدی، تأویلات اهل السنة، ج ۵، ص ۱۱۱.

۶. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۵، ص ۱۰.

۷. قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۹۵-۱۹۷؛ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۳.

۸. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۹۵-۱۹۷.

ب: «أَنَّ إِبْرَاهِيمَ لَطَمَ عَيْنَ مُلْكِ الْمَوْتِ فَأَعْوَرَهُ.»

در منابع، این داستان را در مورد حضرت موسی (ع) نقل شده نه حضرت ابراهیم (ع)؛ چنین نقل کرده‌اند که خداوند ملک‌الموت را فرستاد تا جان حضرت موسی (ع) را بگیرد، اما حضرت موسی (ع) به دلیل علاقه به زندگی و ترس از مرگ، با سیلی به صورت ملک‌الموت زد و او کور شد.

این داستان به صورت روایت نبوی در مقبول‌ترین منابع حدیثی عامه نقل شده است^۱ و سند آن از نگاه ناقدان حدیث عامه، صحیح دانسته شده است.^۲

در منابع شیعی، تنها در کتاب کشف الغمه اربلی روایتی با این مضمون به صورت مرسل نقل شده است. مرحوم اربلی بعد از نقل این روایت می‌گوید: «به یاد ندارم این روایت را در کجا دیده‌ام و از حافظه می‌گویم.»^۳ به احتمال زیاد، با توجه به اینکه در منابع شیعه اثری از این روایت نیست و از طرفی، مرحوم اربلی در مقدمه کتاب تصریح می‌کند که در این کتاب در صدد استفاده از منابع عامه برای بیان تاریخ زندگانی معصومین (ع) است،^۴ وجود این داستان در منابع شیعی قابل اثبات نیست.

ج: «أَنَّ دَاوُدَ أَخْرَجَ أُورِيَا بْنَ حَنَانٍ يَوْمَ الْحَرْبِ إِلَى غَيْرِ نَوْبَتِهِ لِيَعْرِضَهُ لِلْقَتْلِ حَتَّى قُتِلَ وَ تَزَوَّجَ بامرأته.»

داستان حضرت داود (ع) و همسر اوریا داستان مشهوری است که در بسیاری از منابع تفسیری و حدیثی عامه به نقل از صحابه و تابعین و گاهی نیز به صورت روایت نبوی آمده

۱. بخاری، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۳۱۰؛ همان، ج ۸، ص ۵۰۱؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۴۲-۱۸۴۳.

۲. محی‌الدین نووی، المنهاج شرح صحیح مسلم بن حجاج، ج ۱۵، ص ۱۲۹.

۳. اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۵۵.

۴. همان، ص ۴.

است^۱ و علمای عامه به شهرت این روایت در میان خود اذعان دارند.^۲

این داستان در منابع شیعی فقط در کتاب تفسیر قمی نقل شده است.^۳ اما در رد این داستان روایات زیادی از امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام نقل شده است.^۴ همچنین در روایتی امام صادق علیه السلام این داستان را به عامه نسبت داده و می‌گویند مورد قبول ما نیست.^۵ د: «أَنَّ مُلْكَ سَلِيمَانَ كَانَ فِي خَاتَمِهِ حَتَّى أَخَذَهُ الْعِفْرِيْتُ فَكَانَ يَطَأُ جَوَارِيَهُ وَهَنَّ حَيْضُ». در مورد حضرت داود و سلیمان علیه السلام روایات ضعیف و جعلی بسیاری در منابع روایی و تفسیری وارد شده که یکی از آنها همین مورد است. در این مورد در منابع عامه، آثار زیادی از صحابه و تابعین نقل شده^۶ که اسناد آنها مورد قبول عامه می‌باشد^۷ اما روایت نبوی وجود ندارد.

این داستان در منابع شیعی، فقط در کتاب تفسیر قمی به این صورت، اما مرسل نقل شده است.^۸

ه: «أَنَّ عَزِيزَ سَأَلَ رَبَّهُ عَنِ الْقَدَرِ فَمَحَا إِسْمَهُ مِنْ دِيْوَانِ النُّبُوَّةِ».

این داستان در منابع روایی و تفسیری عامه از زبان نوف بکالی که از شاگردان کعب الاحبار بوده، بازتاب فراوانی دارد.^۹ رواج این داستان در مجامع علمی عامه به حدی است که به

۱. ابن ابی شیبہ، مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۶، ص ۳۴۳-۳۴۴؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۵، ص ۷۵؛ ابن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۳، ص ۹۲-۹۶.

۲. طبرانی، التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۳۳۷.

۳. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۲۹.

۴. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۳؛ قطب الدین راوندی، قصص الانبیاء علیهم السلام، ص ۲۰۳.

۵. قطب الدین راوندی، قصص الانبیاء علیهم السلام، ص ۲۰۲.

۶. نسائی، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۲؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۱۰.

۷. ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱۰، ص ۳۲۴۱.

۸. قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۳۶-۲۳۷.

۹. واحدی، التفسیر البسیط، ج ۱۳، ص ۱۸۵؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۲۰، ص ۲۶۵؛ قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۱، ص ۲۴۵.

آثار کلامی،^۱ تاریخی^۲ و عرفانی^۳ آنها نیز راه پیدا کرده است.

و: «أَنَّ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ كَانَا مَلَكَيْنِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَأُخْبِطَا إِلَى الْأَرْضِ وَأُجْرِيَ فِيهِمَا الشَّهْوَةُ فَهَوَّيَا امْرَأَةً فَاجْرَةً يُقَالُ لَهَا الزُّهْرَةُ فَمَسَّحَهَا اللَّهُ سَبْحَانَهُ نَجْمًا فِي السَّمَاءِ وَ حَكَّمَ عَلَيْهِمَا بِعَذَابِ الدُّنْيَا فَهُمَا مَنكُوسَانِ يَدْخُنَانِ مَاءَ الْكَبْرِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»

این روایت نیز بازتاب زیادی در منابع حدیثی و تفسیری عامه دارد.^۴

ز: «أَنَّ سُهَيْلًا كَانَ عَشَارًا.»

روایات بسیاری در منابع حدیثی و تفسیری عامه در مورد مسخ ستاره سهیل آمده است و در میان آنها شهرت فراوان دارد.^۵

این دو روایت به منابع شیعی نیز راه پیدا کرده‌اند،^۶ اما ائمه (علیهم‌السلام) در روایاتی این اخبار را مردود دانسته و به عامه نسبت داده‌اند.^۷

ح: «أَنَّ جَبْرِيلَ وَ مِيكَائِيلَ اخْتَلَفَا فِي الْقَدَرِ فَقَالَ جَبْرِيلُ يَقُولُ أَهْلُ السُّنَّةِ وَ قَالَ مِيكَائِيلُ يَقُولُ الْقَدَرِيَّةُ.»

در برخی از منابع حدیثی و کلامی عامه، حکایتی این چنین نقل شده؛

«در مسئله قدر، شیخین اختلاف نظر داشتند. ابوبکر معتقد بود انسان دارای قدرت و

۱. فاریابی، القدر، ص ۲۰۰؛ ابوبکر بیهقی؛ الأسماء و الصفات، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۰، ص ۳۳۴.

۳. ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۵۰.

۴. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱۰، ص ۳۱۷؛ بزار، مسند بزار، ج ۱۲، ص ۲۴۸؛ ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۶۴؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۷۷؛ همان، ج ۸، ص ۴۵۱.

۵. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۳، ص ۱۴۶؛ ابوالشیخ اصفهانی، العظمة، ج ۴، ص ۱۲۱۶؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۸۸؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۵۲.

۶. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۸۵-۴۸۸؛ همو، الخصال، ج ۲، ص ۴۹۳-۴۹۴؛ منسوب به شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۳۷.

۷. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۷۱؛ منسوب به امام حسن عسکری (علیه‌السلام)، التفسیر، ص ۴۷۵.

«تأخیر المعرفة» میراثی تازه‌یافت از سده سوم؛ معرفی و شناسایی فواید علوم حدیثی آن



۲۰۵

اختیار است در حالی که عمر تمام افعال را به خداوند نسبت می‌داد. برای حل اختلاف نزد پیامبر ﷺ رفتند. پیامبر ﷺ گفت این مسئله حتی میان اهل آسمان نیز مورد اختلاف است و جبرئیل نظر عمر را قبول دارد و میکائیل نظر ابوبکر را.^۱

همان طور که دیدیم، تأثیر پذیری نگاشته‌های شیعی از این داستان‌ها بسیار محدود است و در مواردی که این داستان‌ها در آثار شیعه بازتاب شده، روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام در رد آنها صادر شده که چند نمونه از آن را ذکر کردیم و یا مورد نقد و تأویل دانشوران شیعی قرار گرفته است.^۲ و محدثینی همچون شیخ صدوق^۳ و علامه مجلسی^۴ با اشاره به شهرت این روایات در منابع عامه، این روایات را حمل بر تقیه کرده‌اند. همچنین در روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام به تقیه‌ای و وارداتی بودن برخی از این روایات تصریح شده است.^۵ اما متأسفانه با وجود تصریح بسیاری از علمای عامه، مبنی بر اینکه این افسانه‌ها و داستان‌ها که با عصمت انبیا علیهم‌السلام و ملائکه منافات دارد از اسرائیلیات است و ساخته ذهن قصه‌سرایان و عامه مردم است،^۶ از فضای عامیانه کوچه و بازار به تألیفات علمی آنها راه پیدا کرده است.

۱. ابوبکر بیهقی، القضاء و القدر، ص ۱۸۴؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۳، ص ۱۱۲.

۲. سید مرتضی، تنزیه الانبیاء علیهم‌السلام، ص ۸۸؛ همو، الغرر و الدرر، ص ۱۳۷-۱۴۳؛ شیخ مفید، الفصول المختاره، ص ۱۰۲-۱۰۳.

۳. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۴۹۵.

۴. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۵۲؛ همان، ج ۱۴، ص ۲۳؛ همان، ص ۱۰۱؛ همان، ج ۶۲، ص ۲۲۱.

۵. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۹۱؛ همان، ص ۲۶۹؛ منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام، التفسیر،

ص ۴۷۵.

۶. طبرانی، التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۳۳۷.

کتابنامه:

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن ابی الدنيا، عبدالله بن محمد، اصلاح المال، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳. —، العیال، تحقیق نجم عبدالرحمن خلف، دمام: دار ابن قیم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۴. —، الفرّج بعد الشّدّة، تحقیق ابوحنيفة عبيدالله بن عالية، مصر: دار الريان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۵. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد طیب، ریاض: مکتبه نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، مصنف ابن ابی شیبہ، تحقیق کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ق.
۷. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحديث و الاثر، تحقیق محمود محمد طنّاحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۸. ابن اثیر جزری، عزالدین بن اثیر، اسد الغابه فی معرفة الصحابة، تحقیق علی محمد معوض، بی جا: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۹. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات، تهران: مکتبه النینوی، بی تا.
۱۰. ابن بشران بغدادی، عبدالملک بن محمد، أمالی ابن بشران، ریاض: دار الوطن، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۱. ابن جریر طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۲. ابن الجوزی، ابوالفرّج عبدالرحمن بن علی، صفوة الصفوة، تحقیق محمد فاکوری، بیروت: دار المعرفه، چاپ دوم، ۱۳۹۹ق.
۱۳. ابن حبان، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق شعیب أرنؤوط،

• «تأخير المعرفة» ميراثي تازهيافت از سده سوم؛ معرفي و شناسايي فوايد علوم حديثي آن

بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ق.

١٤. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس، تحقيق عاصم بن عبدالله القريوتي، عمان: مكتبة المنار، ١٤٠٣ق.

١٥. —، تقريب التهذيب، تحقيق محمد عوامه، سوريا: دار الرشيد، چاپ اول، ١٤٠٦ق.

١٦. —، تهذيب التهذيب، بيروت: دار الصادر، ١٣٢٥ق.

١٧. —، لسان الميزان، تحقيق دائرة المعرفة النظاميه هند، بيروت: مؤسسة الاعلمي، چاپ دوم، ١٣٩٠ق.

١٨. —، المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانية، سعوديّه: دار العاصمة، چاپ اول، ١٤١٩ق.

١٩. ابن حمدون بغدادى، محمد بن حسن، التذكرة الحمدونية، بيروت: دار الصادر، ١٤١٧ق.

٢٠. ابن شاهين، عمر بن احمد، تاريخ أسماء الثقات، تحقيق صبحى السامرائى، كويت: دار السلفيه، ١٤٠٤ق.

٢١. ابن شعبه حرانى، حسن بن على، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تحقيق على اكبر غفارى، قم: جامعه مدرسين، ١٤٠٤ق.

٢٢. ابن عبدربه اندلسى، احمد بن محمد، العقد الفريد، بيروت: دار الكتب العلميه، چاپ اول، ١٤٠٤ق.

٢٣. ابن عدى، عبدالله بن عدى، الكامل فى ضعفاء الرجال، تحقيق يحيى مختار غزاوى، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩ق.

٢٤. ابن عديم، عمر بن احمد، بغية الطلب فى تاريخ حلب، تحقيق سهيل زكار، بى جا: دار الفكر، بى تا.

٢٥. ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق على شيرى، بيروت: دار الفكر، بى تا.

٢٦. ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم، تأويل مشكل القرآن، تحقيق ابراهيم شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٢٣ق.

٢٧. —، عيون الاخبار، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق.

۲۸. ———، غریب الحدیث، تحقیق عبدالله الجبوری، بغداد: مطبعة العانی، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
۲۹. ابن الکیال، محمد بن احمد، الکواکب النیرات، تحقیق حمدی عبد المجید السلفی، کویت: دار العلم، بی تا.
۳۰. ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، تحقیق بشار عواد معروف، بی جا: دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳۱. ابن مروان دینوری، احمد بن مروان، المجالسه و جواهر العلم، تحقیق حسن آل سلمان، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۱۹ق.
۳۲. ابن معتز، عبدالله بن محمد، البدیع، بی جا: دار الجیل، ۱۴۱۰ق.
۳۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، تحقیق روحیه نحاس و محمد مطیع، دمشق: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۰۲ق.
۳۴. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۳۵. ابوبکر بیهقی، احمد بن حسین، الأسماء و الصفات، تحقیق عبدالرحمن العمیره، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۷ق.
۳۶. ———، شعب الایمان، تحقیق عبدالعلی عبدالحمید، ریاض: مکتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۳۷. ———، القضاء و القدر، تحقیق محمد بن عبدالله آل عامر، ریاض: مکتبة العبیکان، ۱۴۲۱ق.
۳۸. أبو حیان توحیدی، علی بن محمد، البصائر و الذخائر، تحقیق وداد القاضي، بیروت: دار الصادر، ۱۴۰۸ق.
۳۹. ابوسعید بن الاعرابی، احمد بن محمد، معجم ابن الاعرابی، تحقیق عبدالمحسن الحسینی، مملکه سعودیه: دار ابن الجوزی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۴۰. ابوشجاع دیلمی همدانی، شیرویه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، تحقیق سعید زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.

• «تأخير المعرفة» ميراثي تازهيافت از سده سوم؛ معرفي و شناسايي فوايد علوم حديثي آن



٢٠٩

٤١. ابوالشيخ اصفهاني، عبدالله بن محمد، العظمة، تحقيق رضاء الله محمد ادريس المباركفوري، رياض: دار العاصمة، ١٤٠٨ق.
٤٢. ابوبالاب مكي، محمد بن علي، قوت القلوب، تحقيق عاصم ابراهيم الكيالي، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٢٦ق.
٤٣. ابوطيب وشاء، محمد بن احمد، الظرف و الظرفاء، تحقيق كمال مصطفى، مصر: مكتبة الخانجي، چاپ اول، ١٣٧١ق.
٤٤. ابوالعنبس صيمري، محمد بن اسحاق، تأخير المعرفة، تحقيق احمد عبدالباسط، شارجه: ملامح، چاپ اول، ٢٠٢٢م.
٤٥. ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، حلية الأولياء و طبقات الأصفياء، مصر: السعادة، ١٣٩٤ق.
٤٦. ———، الضعفاء، تحقيق فاروق حماده، بي جا: دار الثقافه، ١٤٠٥ق.
٤٧. ابوهلال عسكري، حسن بن عبدالله، جمهرة الامثال، تحقيق محمد محي الدين عبد الحميد، بيروت: دار الفكر، بي تا.
٤٨. ابويعلی موصلي، احمد بن علي، مسند ابی يعلى، تحقيق حسين سليم اسد، دمشق: دار المأمون، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٤٩. ———، المعجم، تحقيق ارشاد الحق الاثرى، فيصل آباد: ادارة العلوم الاثرية، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
٥٠. احمد بن حنبل، أبو عبدالله، الزهد، تحقيق محمد عبدالسلام شاهين، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٥١. ———، مسند احمد، تحقيق شعيب أرنؤوط، بي جا: مؤسسة الرساله، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٥٢. اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمه في معرفة الائمة، تحقيق هاشم رسولى محلاتى، تبريز: بنى هاشم، ١٣٨١ش.
٥٣. امام حسن عسکرى ؑ، تفسير المنسوب إلى الامام حسن العسکرى ؑ، قم: مدرسة الامام المهدي ؑ، ١٤٠٩ق.

۵۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری (الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله و سننه و أيامه)، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، ریاض: دار السلام، ۱۴۱۹ق.
۵۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقیق جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۵۶. بزار، احمد بن عمرو، مسند بزار (البحر الزخار)، المدینة المنورة: مكتبة العلوم والحكم، ۲۰۰۹م.
۵۷. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۵۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، تحقیق سید مهدی رجایی، قم: دار الکتب، ۱۴۱۰ق.
۵۹. ثعالبی، عبدالملک بن محمد، التمثیل و المحاضرة، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، بی جا: الدار العربیه للکتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۱ق.
۶۰. —، یتیمۃ الدهر فی محاسن اهل العصر، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۶۱. جاحظ، عمرو بن بحر، البیان و التبیین، بیروت: دار الهلال، ۱۴۲۳ق.
۶۲. جوزجانی، ابراهیم بن یعقوب، احوال الرجال، تحقیق صبحی البدری السامرائی، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.
۶۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بی جا: دار التأصیل، ۱۴۳۵ق.
۶۴. الحکیم ترمذی، محمد بن علی، نوادر الاصول فی معرفه احادیث الرسول ﷺ، تحقیق توفیق محمد تکه، بی جا: دار النوادر، ۱۴۳۱ق.
۶۵. حلوانی، حسین بن محمد، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، تحقیق مدرسة الامام المهدي ﷺ، قم: مدرسة الامام المهدي ﷺ، ۱۴۰۸ق.
۶۶. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ، ۱۴۱۳ق.

• «تأخير المعرفة» ميراثي تازهيافت از سده سوم؛ معرفي و شناسايي فوايد علوم حديثي آن



٦٧. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر، تحقیق عبداللطیف حسینی، قم: بیدار، ١٤٠١ق.
٦٨. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق عطاء مصطفی عبدالقادر، بیروت: دار الکتب العلمیه، ١٤١٧ق.
٦٩. دارقطنی، علی بن عمر، المؤلف والمختلف، تحقیق موفق بن عبدالله ابن عبدالقادر، بیروت: دار المغرب الاسلامی، ١٤٠٦ق.
٧٠. رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، التدوین فی أخبار قزوین، تحقیق عزیزالله العطاردی، بی جا: دار الکتب العلمیه، ١٤٠٨ق.
٧١. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر، تحقیق احمد صادقی، قم: دار الکتب، بی تا.
٧٢. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، تصحیح عبدالرحمن بن یحیی معلمی، حیدرآباد: مطبعة مجلس، ١٣٨٢ق.
٧٣. سید رضی، محمد بن الحسین، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت، ١٤١٤ق.
٧٤. سید مرتضی، علی بن حسین، تنزیه الانبیاء، قم: دار الشریف الرضی، ١٣٧٧ش.
٧٥. —، الغرر الدرر (أمالی سید مرتضی)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار الفکر العربی، ١٩٩٨م.
٧٦. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ق.
٧٧. شمس الدین ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، تحقیق شعیب أرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرساله، ١٤٠٥ق.
٧٨. —، معجم الشیوخ الکبیر، تحقیق محمد الحبيب الهیله، طائف: مكتبة الصديق، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٧٩. —، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، ١٣٨٢ق.
٨٠. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: جامعه مدرسین، ١٤١٠ق.

۸۱. (شیخ) صدوق، محمد بن علی، الأمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش
۸۲. —، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۸۳. —، علل الشرایع، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۸۴. —، عیون أخبار الرضا (ع)، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ش.
۸۵. —، کتاب من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر نشر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۸۶. صلاح الدین صفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، تحقیق هلموت ریتز، بیروت: دار النشر فرانز شتاينر، ۱۴۰۱ق.
۸۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، اردن: دار الکتب الثقافیه، ۲۰۰۸م.
۸۸. —، المعجم الاوسط، تحقیق طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهیم الحسینی، قاهره: دار الحرمین، بی تا.
۸۹. —، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی بن عبدالمجید السلفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۳م.
۹۰. —، مکارم الاخلاق، تحقیق احمد شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۹۱. طبرسی، محمد بن الحسن، مجمع البیان، تصحیح فضل الله یزدی طباطبائی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش
۹۲. (شیخ) طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، تحقیق مؤسسة البعثه، قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.
۹۳. —، الغیبه، تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۹۴. عبد الرزاق صنعانی، عبد الرزاق بن همام، تفسیر القرآن العزیز، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۱ق.
۹۵. عفان بن مسلم، أحادیث عفان بن مسلم، تحقیق حمزه احمد زین، قاهره: دار الحدیث، ۲۰۰۴م.
۹۶. عقیلی، محمد بن عمرو، الضعفاء الکبیر، تحقیق عبدالمعطی أمین قلعبی، بیروت: دار المکتبه العلمیه، ۱۴۰۴ق.

«تأخیر المعرفة» میراثی تازه یافت از سده سوم؛ معرفی و شناسایی فواید علوم حدیثی آن



۲۱۳

۹۷. علامه مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۹۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.
۹۹. فاریابی، جعفر بن محمد، کتاب القدر، تحقیق عبدالله بن حمد المنصور، بی جا: اضواء السلف، ۱۴۱۸ق.
۱۰۰. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
۱۰۱. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۰۲. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، تحقیق محمد علی نجار و احمد یوسف نجاتی، قاهره: الهیئة المصریة العامه للکتاب، ۱۹۸۰م.
۱۰۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۱۰۴. قضاعی، محمد بن سلامة بن حکمون، دستور معالم الحکم، تحقیق محمد سعید رافعی، مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۳۲ق.
۱۰۵. _____، مسند الشهاب، تحقیق حمدی بن عبد المجید السلفی، بیروت: مؤسسة الرساله، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
۱۰۶. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، قصص الانبیاء، تحقیق غلامرضا عرفانیان، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۰۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتاب، ۱۳۶۳ش.
۱۰۸. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، تحقیق عبدالله نعمه، قم: دار الذخائر، ۱۴۰۱ق.
۱۰۹. _____، معدن الجواهر، تحقیق احمد حسینی، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۹۴ق.
۱۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۱۱۱. لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۱۱۲. ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنه (تفسیر الماتریدی)، تحقیق مجدی باسلوم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ ق.
۱۱۳. مبرد، محمد بن یزید، الفاضل، قاهره: دار الکتب المصریه، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ق.
۱۱۴. محی الدین نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن حجاج، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ ق.
۱۱۵. مرزبانی، محمد بن عمران، معجم الشعراء، تحقیق فاروق اسلیم، بیروت: دار صادر، ۱۴۲۵ ق.
۱۱۶. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۰ ق.
۱۱۷. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجره، ۱۴۰۹ ق.
۱۱۸. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم (المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ)، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱۹. مغلطای، مغلطای بن قلیج، الاکتفاء فی تنقیح کتاب الضعفاء، تحقیق مازن بن محمد السرساوی، مصر: دار الأزهیر للنشر و التوزیع، ۲۰۰۹ م.
۱۲۰. —، اکمال تهذیب الکمال، تحقیق ابو عبدالرحمن عادل محمد و أبو محمد اسامه بن ابراهیم، بی جا: الفروق الحدیثه، ۱۴۲۲ ق.
۱۲۱. (شیخ) مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۲۲. —، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع)، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

«تأخير المعرفة» ميراثي تازهيافت از سده سوم؛ معرفي و شناسايي فوايد علوم حديثي آن



٢١٥

١٢٣. —، الفصول المختاره، تحقيق على ميرشريفى، قم: كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
١٢٤. ميدانى، احمد بن محمد، مجمع الأمثال، تحقيق محمد محى الدين عبد الحميد، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
١٢٥. نسائى، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، تحقيق شعيب أرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.
١٢٦. واحدى، على بن احمد، التفسير البسيط، سعوديه: جامعة الامام احمد بن سعود، ١٤٣٠ق.
١٢٧. ورام بن ابى فراس، مسعود بن عيسى، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، قم: مكتبة فقيه، ١٤١٠ق.
١٢٨. وطواط، برهان الدين محمد بن ابراهيم، غرر الخصائص الواضحه، تحقيق ابراهيم شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلميه، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
١٢٩. هيثمى، نورالدين على بن ابى بكر، بغية الباحث فى زوائد مسند الحارث، تحقيق حسين احمد صالح الباكرى، المدينة المنوره: مركز خدمة السنة و السيرة النبويه، چاپ اول، ١٤١٣ق.
١٣٠. —، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقيق حسام الدين القدسى، قاهره: مكتبة القدسى، ١٤١٤ق.
١٣١. ياقوت حموى، ياقوت بن عبد الله، معجم الادباء، تحقيق احسان عباس، بيروت: دار الغرب السلامى، ١٩٩٣م.

در جدول زیر راویانی که در منابع رجالی عامه با وجود توثیق از طرف برخی رجالیان، به سبب گرایش های شیعی یا نقل روایت در فضیلت اهل بیت (ع) و یا نقل وقایع تاریخی که مورد پسند جریان رایج عامه نیست، از طرف برخی رجالیان عامه، متهم شده و به شدت تضعیف شده اند.

تضعیف	راوی	
مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۱۵۷، رقم ۱۷۳. ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۱، ص ۳۸۹، رقم ۲۰۷.	ابان بن تغلب	۱
مزی، تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۱۸۴، رقم ۲۳۶.	ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی اسلمی	۲
ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ص ۱۰۳، رقم ۳۸۵.	اسحاق بن منصور السلولی	۳
مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۱۳۹، رقم ۴۵۳.	اسماعیل بن ابان الوراق	۴
مزی، تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۷۹، رقم ۴۴۰.	اسماعیل بن خلیفه عبسی	۵
ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۱۳، رقم ۵۷۲.	اسماعیل بن عبدالرحمن السّدی الکوفی	۶
همان، ص ۳۶۲، رقم ۶۵۸.	اصبغ بن نباته	۷
مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۳۱، رقم ۸۰۷.	بکیر بن عبدالله الطائی	۸
ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۰۹، رقم ۹۴۸.	تلید بن سلیمان المحاربی	۹



۱۰	ثویر بن ابی فاخته	مغلطای، اکمال تہذیب الکمال، ج ۳، ص ۱۱۷، رقم ۹۰۵
۱۱	جریر بن عبدالحمید بن قرط	همان، ص ۱۸۷، رقم ۹۵۹.
۱۲	جعفر بن سلیمان ضبعی	ابن حجر عسقلانی، تہذیب التہذیب، ج ۲، ص ۹۶، رقم ۱۴۵.
۱۳	جمیع بن عمیر بن عفاق تیمی	مغلطای، اکمال تہذیب الکمال، ج ۳، ص ۲۳۸، رقم ۱۰۱۶.
۱۴	حارث بن عبداللہ الاعور الہمدانی	همان، ص ۲۹۸، رقم ۱۰۸۱.
۱۵	حاکم نیشابوری	شمس الدین ذہبی، معجم الشیوخ الکبیر، ج ۱، ص ۲۸۱.
۱۶	حسن بن محمد بن اشناس التوکلّی	ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۵۴، رقم ۱۰۶۰.
۱۷	حسن بن صالح الثوری	ابن حجر عسقلانی، تہذیب التہذیب، ج ۲، ص ۲۸۵، رقم ۵۱۶.
۱۸	حکیم بن جبیر الاسدی	مغلطای، اکمال تہذیب الکمال، ج ۴، ص ۱۱۶، رقم ۱۳۱۰.
۱۹	حمران بن اعین	ابن حجر عسقلانی، تقریب التہذیب، ص ۱۷۹، رقم ۱۵۱۴.
۲۰	خالد بن طہمان الخفاف	ابن الکیال، الکواکب النیرات، ص ۱۴۸، رقم ۱۸.
۲۱	داود بن ابی عوف تیمی برجمی	ابن حجر عسقلانی، تہذیب التہذیب، ج ۳، ص ۱۹۶، رقم ۳۷۵.
۲۲	ربیع بن انس بکری	مغلطای، اکمال تہذیب الکمال، ج ۴، ص ۳۲۸، رقم ۱۵۳۲.

۲۳	زیاد بن منذر ابوالجارود	همان، ج ۵، ص ۱۲۲، رقم ۱۷۴۵.
۲۴	سالم بن ابی حفصه العجلی	مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۰، ص ۱۳۴، رقم ۲۱۴۳.
۲۵	سعد بن طریف الاسکاف	مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۲۳۶، رقم ۱۸۸۱. ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۳، ص ۳۴۹، رقم ۷۹۶.
۲۶	سعید بن حکم ابن ابی مریم	مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۰، ص ۳۹۱-۳۹۵، رقم ۲۲۵۳.
۲۷	سلیمان بن قمر النحوی	مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۸۱، رقم ۲۲۱۴.
۲۸	عائذ بن حبیب العبسی	ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۸۸، رقم ۱۴۳.
۲۹	عباد بن یعقوب الرواجنی	مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۱۸۸، رقم ۲۷۱۱. ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۴، ص ۳۴۸، رقم ۱۱۸۰.
۳۰	عبدالله بن داهر الرازی	عقیلی، الضعفاء الکبیر، ج ۲، ص ۲۵۰، رقم ۸۰۴.
۳۱	عبدالله بن عبد القدوس الرازی	همان.
۳۲	عبدالله بن عمر بن ابان	شمس الدین ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۶۶، رقم ۴۴۷۳.
۳۳	عبدالملک بن اعین	مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۳۰۲، رقم ۳۳۲۶. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۳۸۵، رقم ۷۲۶.
۳۴	عبدالرحمن بن صالح الازدی	ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۹۸، رقم ۳۹۸.

۳۵	عبدالله بن موسی بن ابی مختار العبسی	مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۶۹، رقم ۳۴۸۸.
۳۶	عثمان بن عمیر بجلی	مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۱۷۷، رقم ۳۶۴۵.
۳۷	عدی بن ثابت الانصاری	همان، ص ۲۰۱، رقم ۳۶۶۹.
۳۸	علاء بن ثابت التیمی	مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۲، ص ۵۱۱، رقم ۴۵۷۲.
۳۹	علی بن بذیمه الحرانى	مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۲۸۰، رقم ۳۷۴۴.
۴۰	علی بن زید التیمی البصری	همان، ص ۳۲۳، رقم ۳۷۸۶.
۴۱	علی بن غراب الفزاری	همان، ص ۳۶۰، رقم ۳۸۲۹. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۷۱، رقم ۱۷۱۹.
۴۲	علی بن قادم الخزاعی	مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۹، ص ۳۷۰، رقم ۳۸۶۸.
۴۳	علی بن الجعد الجوهری	ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۹۰، رقم ۵۰۱.
۴۴	عمرو بن ثابت بن هرمز بکری	ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۹، رقم ۱۱. شمس الدین ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۴۹، رقم ۶۳۴۰.
۴۵	عمرو بن حماد القناد	مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۵۹۱، رقم ۴۳۵۰.
۴۶	عمرو بن عبدالغفار الفقیمی	ابن عدی، الکامل فی ضعف الرجال، ج ۵، ص ۱۴۶، رقم ۱۳۱۱.
۴۷	فطر بن خلیفه الکوفی	ابن عدی، الکامل فی ضعف الرجال، ج ۶، ص ۳، رقم ۱۵۷۶.

محمد بن راشد الخرزاعی	۴۸	مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۵، ص ۱۸۶، رقم ۵۲۰۸.
محمد بن سائب الکلبی	۴۹	ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۱۷۸، رقم ۲۶۶.
محمد بن فضیل الضبی	۵۰	مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۲۹۳، رقم ۵۵۴۸.
مُصَدِّعُ الْمُعَرِّقِ	۵۱	ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۶، ص ۴۶۸، رقم ۱۹۵۱.
موسی بن قیس حضرمی	۵۲	مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۹، ص ۱۳۴، رقم ۶۲۹۳.
نفع بن الحارث الکوفی	۵۳	ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۷، ص ۵۹، رقم ۱۹۸۸.
هارون بن سعد عجلی	۵۴	مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸، رقم ۴۸۹۸.
هاشم بن البرید الکوفی	۵۵	ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۶، رقم ۳۵.
هبیره بن مریم بن عبدود الشبامی	۵۶	همو، تقریب التهذیب، ص ۵۷۰، ص ۷۲۶۸.
یحیی بن جزار الکوفی	۵۷	مزی، تهذیب الکمال، ج ۳۱، ص ۲۵۱، رقم ۶۸۰۰.
یحیی بن سلمة بن کهیل	۵۸	مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۳۲۱، رقم ۵۱۳۷.
یونس بن خباب الاسیدی	۵۹	مزی، تهذیب الکمال، ج ۳۲، ص ۵۰۳، رقم ۷۱۷۴.